

#کلمه_برداری_۱

قاسم هاشمی نژاد

«وقتی به سبب حرفه‌ام، که نوشتن است، ناچار شدم غوطه در زبان بزنم، و پا از کناره‌هایش به گودی‌هایش ببرم، پس از مدتی دستم آمد چه اشتباهی می‌کردم و وطن را به همین آب و خاک پذیرفته بودم.

دیدم وطن ساخت‌ها و ساحت‌هایی دارد که آب و خاک معنای واقعیش را از آن می‌گیرد. انس با زبان فارسی در من تبدیل شد به یک رابطه عاشقانه. این انس آسان به دست نیامد. مثل هر عاشقی کرشمه‌هایش را می‌بایست تحمل کنم.

فارسی زبان رموکی است؛ دست‌گیریز. تا اهلی شود با تو و رازش را بر تو آشکار کند مرارت‌ها باید بکشی. خود این رنج‌های عاشقی، البته، شیرینی‌های خودش را دارد.

وقتی که فارسی رازش را بر من آفتابی کرد و گوهرش را بر من آشکار کرد دانستم با من اخت شده است. آن گوهر هم پنهان و هم آشکار موسیقی‌ست. هم‌گوهری موسیقی با معرفت را دریافتم، دو جلوه آسمانی را. اسیر آن شدم و این اسارت را با مناعت عاشقانه به آزادی گرفتم.

کارگزاران کلام، این خادمان زبان فارسی ندانم از کجا این راز، این گوهر توأمان را می‌شناختند. تقریباً تا پایان‌های قرن ششم هجری در تألیفات این اساتید، شما این تجلی را دریافت می‌کنید.

سازش‌پذیری زبان فارسی و آمادگی‌اش باعث شد زبان فارسی زبان معرفت شود. جوهر معرفت با فارسی در آمیخت، فارسی یگانه شد با معرفت. کل ادبیات فارسی، از نظم و نثر، بار گرفت از آن. حتی در حیطه کلام هم منحصر نماند.

قابلیت آسمانی فارسی، فرهنگی را شکل داد که نورش در همه ابعاد زندگی تابید. موسیقی، نگارگری، صناعت‌های گونه‌گون، همه، پرتو همین شناخت را می‌تاباندند. طبع این کارگزاران فرهنگی خو گرفت با معرفت. جز به وضو نزدیک نمی‌شدند به قلم یا زخمه. معرفت در گرو پاکی و صداقت و بی‌ریایی بود. آنچه از ایشان پدید می‌آمد رنگ تقدس داشت، از مکنن غیب می‌آمد. خودشان را واسطه می‌دانستند نه عامل. پدیدآورنده او بود به باورشان. مفتخر بودند به این رابطه، خرسندی‌شان آشکار بود. درخت میوه‌دار بودند که میوه می‌دادند و منت سر کسی نمی‌گذاشتند بابت این بارآوری. این میوه‌ها امروزه که نگاه می‌کنیم رنگی از آن روح معرفت‌پیشه‌شان دارد. تن را بردند، بار امانت را با خرسندی کشیدند و نشانه روحی را که با ملکوت مرتبط بود برای ما به جا گذاشتند.

کشف ایرانی‌ها در زمینه معرفت تقریباً به تمام حوزه جغرافیایی که فارسی توانست نفوذ کند، راه کشید. به این حوزه است که ما ایران فرهنگی می‌گوییم.

از این بابت، یعنی زبان فارسی، خاک‌بوم، رنگ تقدس گرفت. پیش ازین وقتی که بزرگان و فرهیختگان می‌گفتند این سرزمین اهورایی است و مردم آن ودیعۀ الهی‌اند، من آن‌را در جزو ملاحظات می‌گرفتم و با خودم می‌گفتم دارند با این سخنان امیران و پادشاهان مستبد را رام و خام می‌کنند تا آن‌ها نسبت به رعیت‌هایشان رعایت داشته باشند و کمتر خونریز باشند.

اما وقتی که بیشتر تأمل کردم این اعتقاد در من قوی‌تر شد که آن‌ها به گفته خود اعتقاد داشتند. به باورشان واقعاً این سرزمین اهورایی بود. آیا هنوز همان است که بود؟ این مقوله با حیات زبان فارسی مرتبط است.»

